

ماجراهای

آلیس در سرزمین عجایب

لوییس کارول

ترجمه‌ی

زویا پیرزاد



روی امواج، تاب می خوردیم
در نیمروز طلایی تابستان^۱
بازوانی ظریف و نازک و نرم
با دو پاروی کوچک لرزان
کودکان، رهنمای حیرانی
قایق ما بر آب، سرگردان

در چنین ساعتی ز بیرحمی
دختران، زیر گنبد مینا
قصه می خوانستند از مردی
که از او سایه هم نبود به جا
قصه گو چاره‌ای نداشت که بود؟
یک صدا در برابر سه صدا

۱. در این شعر که مقدمه‌ای است بر کتاب، کارول از آن «نیمروز طلایی» سال ۱۸۶۲ یاد می‌کند که خودش و رایینسون داکورت همراه خواهران لیدل بر رودخانه‌ی تیمز Thames قایق سواری می‌کنند.

فصل یک

سوراخ خرگوش

آلیس کنار خواهرش لب آب نشسته بود و از بیکاری حوصله اش داشت حساسی سر می‌رفت. یکی دو بار سرک کشید توی کتابی که خواهرش می‌خواند، اما کتاب نه عکس داشت نه گفتگو. فکر کرد «کتابی که نه عکس دارد و نه توی کتاب کسی با کسی حرف می‌زند به چه درد می‌خورد؟»

داشت با خودش سبک سنگین می‌کرد - تا جایی که می‌شد، چون بس که هوا گرم بود خوابش گرفته بود و فکرش درست کار نمی‌کرد - آیا به زحمتش می‌ارزد از جا بلند شود گل مینا بچیند و با گل‌ها حلقه درست کند که خرگوش سفیدی با چشم‌های صورتی دوان دوان از کنارش گذشت.

اتفاق خیلی عجیبی نبود و آلیس خیلی هم تعجب نکرد وقتی که شنید خرگوش با خودش می‌گوید «خدای بزرگ! حتما دیر می‌رسم.» بعدها که ماجرا را مرور می‌کرد به این نتیجه رسید که باید از این قضیه تعجب می‌کرد ولی در آن لحظه همه چیز به نظرش کاملاً عادی و طبیعی بود. اما وقتی که خرگوش دست کرد توی جیب جلیقه و ساعتی بیرون آورد و به ساعت نگاه کرد و با عجله به راهش ادامه داد آلیس از جا پرید. چون فکر کرد هیچوقت ندیده خرگوشی جلیقه ببوشد

آلیس در سرزمین عجایب

و تازه از جیب جلیقه ساعت هم در بیاورد. ملتهب از آتش کنجکاوای از جا پرید و دوید و درست وقتی به خرگوش رسید که خرگوش جست زد توی سوراخ بزرگی زیر پرچین.



یک ثانیه نگذشته آلیس هم دنبال خرگوش پرید توی سوراخ و هیچ هم فکر نکرد بعد چطور باید از آن تو بیاید بیرون.

سوراخ مثل دالانی دراز تا مسافتی مستقیم پیش می‌رفت و بعد ناگهان سرازیر می‌شد. چنان ناگهان که آلیس هنوز فرصت نکرده بود خودش را جمع و جور کند و بفهمد چی به چيست که دید دارد در جای عمیقی مثل چاه سقوط می‌کند.

یا چاه خیلی عمیق بود یا آلیس خیلی یواش سقوط می‌کرد چون همین‌طور که داشت پایین می‌رفت فرصت کرد دور و بر را نگاه کند و از خودش بپرسد بعدش چی؟ اول زیر پا را نگاه کرد ببیند کجا دارد می‌افتد ولی زیر